



تری فاکس، آغازکنندهٔ ماراتن امید

## پاندا

# به یاس جوانی که

تری متأسفم که این را به تو می‌گویم، اما سرطان دارد به سرعت تمام پای راستت را می‌گیرد. ما باید امروز آن را قطع کنیم و چون بیش از ۲۱ سال داری، باید خودت رضایت‌نامه را برای قطع پایت امضا کنی.

این صحبت‌های پزشکی معالج تری فاکس بود. تری در ۲۸ جولای ۱۹۵۸ در «مانیتوبا» در کانادا به دنیا آمده بود. به گفتهٔ بتی فاکس، مادر تری فاکس، او «یک جوان بسیار معمولی» بود. او در کودکی همیشه به ورزش علاقه داشت حتی وقتی که به علت کوتاهی قد بدترین بازیکن تیم بسکتبال کلاس هشتم بود. یکی از معلمانش او را تشویق کرد که در مسابقات دوی ماراتن شرکت کند.

او هم که همیشه تلاش می‌کرد تا هر طور شده معلمش را خوش حال کند، به ماراتن روی آورد. در آخرین سال تحصیلش در مدرسهٔ راهنمایی شهر «کوینتم»، مشترکاً با دوستش، داگ آلورد، جایزه ورزشکار سال را برد. اما در سال ۱۹۷۷، درد شدید زانو او را زمین گیر کرد و راهی بیمارستان شد. وقتی پزشکان او را آزمایش کردند، دریافتند سرطان در حال نابود کردن پایش است.

### هدفی صدهزار دلاری

اما هدف فاکس چه بود؟ می‌خواست صدهزار دلار جمع کند و آن را به پژوهش‌های سرطانی بدهد تا دیگر هیچ جوانی از درد، اضطراب، عذاب و مشقتی که او سپری کرده بود، رنج نبرد. تری تصمیم گرفت در سراسر کانادا بدود و این پول را تهیه کند. چندی بعد او از روی صندلی چرخدار بلند شد. وقتی پای مصنوعی مناسب برایش آماده شد، شروع کرد به لنگان لنگان راه رفتن. او تصمیم خود را گرفته بود. تری می‌خواست دوی خود را «ماراتون امید تری فاکس» بنامد.

### پسری با پای قطع شده

تری خودش رضایت‌نامه را با دست‌ان خود امضا کرد. کمی بعد پای او قطع شد. برای پسری که در آرزوی دویدن در مسافت‌های طولانی بود، قطع شدن یک پا می‌توانست به معنای تمام شدن رویاها و آرزوهایش باشد. اما او هنوز می‌خواست مبارزه کند. دوست داشت بدود، آن هم در طولانی‌ترین مسیر ممکن. در همان حال مردم را با سرطان آشنا کند و برای تحقیقات دربارهٔ سرطان بودجه‌ای فراهم آورد. در بیمارستان به یاد صحبت‌های مربی دبیرستان خود افتاد: «تری! تو اگر کاری را با تمام وجودت بخواهی، حتماً می‌توانی انجام دهی.»

### یک جت در انتظار تری

دکتر گفت: «بین بچه، آرزوم این بود که می‌تونستی این کار رو بکنی، ولی حقیقت اینه که سرطان داره به سینه‌ها می‌رسه. حداکثر شاید شش یا هشت ساعت دیگه زنده بمونی. یک جت نیروی هوایی در اختیارت قرار گرفته، چون تمام کشور پشتت هستن. تو کاری کردی که حصارهای زبان و ایالت رو کنار بذاریم. تو قهرمان ملی شدی. باید تو رو الگو قرار دهیم. قراره تو رو به شهرت برگردونیم و والدینت برای استقبال آنجا خواهند بود.» اما تری قبول نکرد. به راه خود ادامه داد و در ۲۸ ژوئن ۱۹۸۱ از دنیا رفت. او نتوانست به اقیانوس برسد، اما در همان سال میلیون‌ها نفر بیرون آمدند و ۲۴/۱ میلیون دلار، یعنی یک دلار به ازای هر کانادایی، جمع کردند. این آرزوی تری فاکس بود.

حالا پس از گذشت نزدیک به چهار دهه، ماراتن امید تری فاکس به یاد او در کشورهای گوناگون برگزار می‌شود!

تلیغاتی برای جمع‌آوری پول شرکت می‌کرد.

### مشکلات شدید تنفسی

او با طی ۵۰ کیلومتر در روز سرسختانه و پرتوان به دوندگی‌اش ادامه داد. زمانی که به «خلیج تاندر» در اونتاریو رسید، شدیداً دچار مشکلات تنفسی شد. اما به مسیر خود ادامه داد. سرانجام به پزشک مراجعه کرد. دکتر گفت: «تری، تو نباید ادامه بدهی، باید دست بکشی.» دکتر، تو نمی‌دانی داری با کی حرف می‌زنی. اول کار والدینم به من گفتند که برم گم شوم. یک مسئول ایالتی به من گفت که بزرگراه‌ها را شلوغ کردم. حالا دست بکشم و ادامه ندم؟! جمعیت حمایت از مبتلایان به سرطان با من همکاری نکرد. من تصمیم گرفتم صدهزار دلار جمع کنم، و این کار رو کردم. این مبلغ رو به یک میلیون دلار افزایش دادم. سه روز پیش ما یک میلیون دلار به دست آوردیم. وقتی دفترت رو ترک کنم، از هر کانادایی زنده یک دلار جمع می‌کنم؛ یعنی ۲۴/۱ میلیون دلار.»

### عکس‌العمل اطرافیان

وقتی پدر و مادر از تصمیم وی خیردار شدند، به تری گفتند: «بین پسر، این یک فکر باشکوه است، ولی ما همین حالا پول کافی داریم و از تو می‌خواهیم به دانشکده‌ها برگردی و این کارهای احمقانه و مهمل را رها کنی.»

تری در راه دانشگاه به انجمن سرطان مراجعه و قصد خود را اعلام کرد. اما آن‌ها هم دست رد به سینه‌اش زدند «ما عقیده داریم حق با توست، این فکری عالی است، ولی فعلاً مجبوریم آن را به تعویق بیندازیم. بعداً به ما سر بزن!»

### از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام

تری سرانجام هم اتاقی‌اش را در خوابگاه دانشگاه قانع کرد که ترک تحصیل کند. آنان به ساحل شرقی کانادا پرواز کردند. تری عصایش را به داخل اقیانوس اطلس انداخت و آن روز دوی سراسری کانادا را آغاز کرد. قرار بود هر روز مسیری را طی کند و آن قدر بدود تا اینکه سرانجام به بخش غربی کانادا برسد و پایش را در آب اقیانوس آرام فرو ببرد. فاکس کار خود را شروع کرد، در حالی که یک پای مصنوعی داشت و با همان پا دوید.

وقتی تری وارد بخش انگلیسی زبان کانادا شد، بلافاصله به سوژه اصلی رسانه‌های عمومی تبدیل شد. حالا او لحظه به لحظه مشهورتر می‌شد. تصویرهای او در حالی که درد می‌کشید و از پایش خون می‌چکید، در سراسر کانادا دیده شد. در اولین فرصت تری به دیدار نخست‌وزیر کانادا رفت، اما نخست‌وزیر هنوز او را نمی‌شناخت. تری گفت: «اسمم تری فاکس است و ماراتن امید را برگزار می‌کنم. هدفم جمع‌آوری صدهزار دلار است که دیروز به این هدف رسیدم. آقای نخست‌وزیر، با خودم گرفتم با کمک شما این مبلغ را به یک میلیون دلار افزایش دهیم.»

به این ترتیب شهرت تری روز به روز بیشتر شد. اما به همان نسبت هم لحظات زندگی‌اش لحظه به لحظه به پایان خود نزدیک‌تر می‌شد. او مسیر مشخص شده در برنامه‌اش را می‌دوید و در برنامه‌های

